

البيعة لله

البيعة لله

نکته‌ها

البيعة لله

البيعة لله

البيعة لله

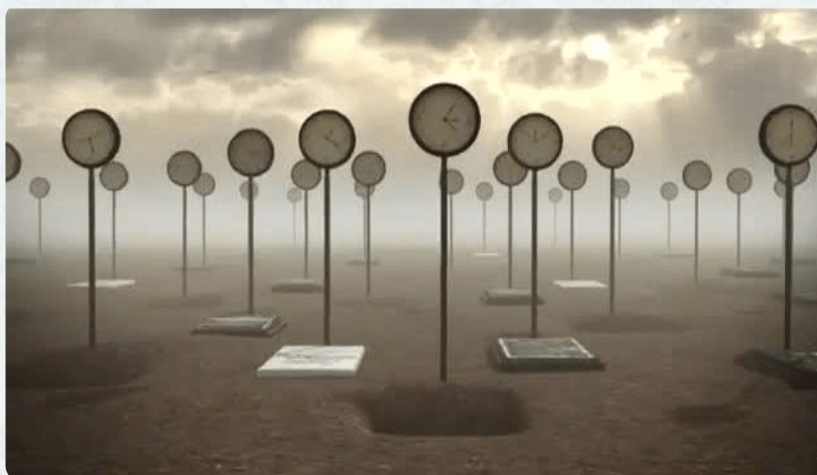
البيعة لله

بایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

**مرثیه‌ای برای گذشتگان؛
عبرتی برای آیندگان**

نویسنده نکته:
عماد فضلی

بسم الله الرحمن الرحيم



«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

چند هفته پیش در ایران، تعداد زیادی از مردم معترض که از فشارهای اقتصادی و سیاسی موجود به فریاد آمده بودند، در کف خیابان‌ها به ضرب گلوله کشته شدند. دو روز پیش، تعداد زیادی از مردم، در تشییع جنازه‌ی قاسم سلیمانی فرماندهی سپاه قدس، در انبوه جمعیت و در سوء مدیریت مسؤولان، زیر دست و پا ماندند و جان دادند. بامداد دیروز، حمله‌ای موشکی به دو پایگاه نظامی آمریکایی در عراق صورت گرفت که طبق گزارش رسمی مقام‌های آمریکایی، هیچ تلفاتی نداشت! صبح دیروز، خبر درگذشت شمار کثیری از مردم در سقوط هواپیمای اوکراینی نزدیک تهران منتشر شد؛ سانحه‌ای که بیش از ۱۷۰ کشته بر جای گذاشت. این حوادث، سرخط اخبار روزهای اخیر در ایران بود؛ حوادثی که سایه‌ی مرگ را بر این کشور گسترده و خانواده‌های بسیاری را داغدار کرده است. چه بسیار جوانان مستعدی که پرپر شدند؛ جوانانی که ممکن است اقوام نزدیک و دور یا دوستان و همسایگان شما باشند. خداوند آن‌ها را بیامرزد. آن‌ها دستشان از دنیا کوتاه شد و هم‌اکنون در محضر خداوند، باید پاسخگوی عقاید و اعمالشان باشند؛ اینکه معبودشان چه بوده است؟ آیا بر اسلام مردند؟ امامشان که بوده است؟ آیا بر هدایت بودند یا گمراهی؟ چون انذار دهنده به سمتشان آمد، او را لبیک گفتند یا إعراض کردند؟ چه بسا گروهی از آن‌ها هم‌اکنون آرزو می‌کنند که به دنیا بازگردند، بلکه کار شایسته‌ای انجام دهند: «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ» (سجده / ۱۲)؛ «پروردگارا! دیدیم و شنیدیم، پس ما را بازگردان تا کار شایسته‌ای انجام دهیم؛ ما یقین پیدا کردیم». چراکه جهان دیگر را دیده‌اند و به عالم ملکوت واقف شده‌اند. در حالی که پاسخ می‌شنوند: «أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ» (فاطر / ۳۷)؛ «آیا شما را چندان عمر ندادیم که هر کس می‌خواست در آن مقدار عمر متذکر شود، متذکر می‌شد؛ و انذار دهنده به سوی شما نیامد؟»

به راستی چه کسی از چند ساعت آینده‌اش مطلع است؟ امروز را در کنار خانواده نشسته‌ای و گرم صحبت با عزیزانت هستی، فردا جسد سرد بی‌جان تو یا آن‌ها را زیر خروارها خاک دفن می‌کنند...

باری، مردگان رفتند و زندگان ماندند. ما و شما، کسانی که همچنان نفس می‌کشند و مهلت یافته‌اند تا پیش از مرگ، خود را اصلاح کنند، یا حسرتی عمیق بر دل نشانند. معبودمان چیست؟ آیا بر اسلام زندگی می‌کنیم؟ امامان کیست؟ آیا بر هدایتیم یا گمراهی؟ چون انذار دهنده به سمتان بیاید، او را لبیک می‌گوییم یا إعراض می‌کنیم؟ بی‌گمان پاسخ به این سؤالات، از نان شب واجب‌تر است؛ چراکه سعادت و شقاوت ما در سرای پایدار را تعیین می‌کند. پس «بمیرید، پیش از آنکه بمیرید!» یعنی پیش از مرگ، از خود حسابرسی کنید. چه زیبا فرمود حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی، آن گاه که پندها داد و نامه‌ها نوشت و ما را از مرگ و از عاقبت کارمان بر حذر داشت. آیا سخنش را بررسی کردیم و در میزان عقل سنجیدیم، یا خنده زدیم و مسخره‌کنان پشت کردیم؟ به‌راستی کسانی که امروز نصایح این عالم دلسوز را می‌شنوند و به بهانه‌های گوناگون اجابتش نمی‌کنند، در محضر خداوند چه پاسخی خواهند داشت؟ یا کسانی که او را اجابت کرده‌اند، اما در میدان عمل نقش مؤثری ندارند، چگونه عذر خواهند آورد، هنگامی که فرشته‌ی مرگ بیاید و قیامت فرا رسد و ترازو گذاشته شود و دوزخ شعله‌ور گردد؟

سخنان زیر، گوشه‌ای از تذکرات نورانی این عالم عالی‌مقام در باب مرگ است:

«هر جایی که بروید گریبان شما در دست مرگ است و شما را از آن گریزی نیست. نه در قلعه‌های کوه‌ها از آن در امان خواهید بود و نه در زوایای درّه‌ها از آن پنهان. اکنون که فرصتی دارید و می‌توانید، برای آخرت توشه‌ای بگیرید و خود را به کاری وادارید که برایتان سودمند است... بهترین توشه برای آخرت پرهیزکاری است و سودمندترین کار برای شما یاری خلیفه‌ی خداوند؛ چراکه پرهیز از بدی بر انجام خوبی مقدم است و یاری خلیفه‌ی خداوند از یاری دیگران اولی. زنه‌ار به یاری ستمگران نپردازید تا خون ستمدیدگان را بریزید و جانب فرمان‌روایان را نگیرید تا جانب مهدی را فرو گذارید! چه کسی بدبخت‌تر از کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگران می‌فروشد و چه کسی گمراه‌تر از کسی است که گماشته‌ی خود را بر گماشته‌ی خداوند مقدم می‌سازد؟! حسرت مانند خون، به همه‌ی اجزایش خواهد رسید و پشیمانی مانند پوست، سر تا پایش را فرا خواهد گرفت، هنگامی که مرگ مانند عقاب بر سر او فرود می‌آید و چنگال‌هایش را مانند تیر در جان او فرو می‌برد، تا او را با خود به جهانی ببرد که بس هولناک و محنت‌انگیز است و بازگشتی از آن متصور نیست.» (گفتار ۲۶)

«ای برادران! از خواب غفلت بیدار شوید و برای زندگی پس از مرگ اندوخته‌ای فراهم سازید، پیش از آنکه فرصت را از دست بدهید و مانند پاره‌سنگی بر زمین سرد و سخت شوید!

نمی‌بینید خویشاوندان خود را که یکی پس از دیگری می‌میرند و به سوی گورها برداشته می‌شوند؟! آیا آنان از گوشت بودند و شما از آهنید یا مرگ را با آنان خصوصیتی بود و با شما رفاقتی است؟! چنین نیست، بلکه شما نیز مانند آنان می‌خورید و مانند آنان می‌خواهید و مانند آنان محکوم به مرگید؛ در ساعتی که نمی‌دانید از شب است یا از روز یا در نزدیک است یا در دور، ولی می‌دانید که فرا می‌رسد؛ پس همه‌ی بافته‌هاتان را پنبه می‌کند و همه‌ی نقشه‌هاتان را نقش بر آب؛ مانند سفالینه‌ای که ناگهان از دست بیفتد یا آیینی که سنگ در آن آید؛ با آرزوهایی که از یاد می‌روند و کارهایی که ناتمام می‌مانند و حسرتی که هجوم می‌آورد و وحشتی که مستولی می‌شود! ... باری اکنون که از مرگ گزیری نیست، در حالی بمیرید که برای آخرت کوشانید، نه برای دنیا؛ زیرا کوشش برای آخرت با مرگ به ثمر می‌رسد و کوشش برای دنیا با مرگ بر باد می‌رود!» (گفتار ۱۱۶)

«دنیا را دوست ندار؛ زیرا دنیا آن را که بیش از همه دوستش داشته، وا گذاشته است. اگر باورت نمی‌آید به گذشتگان بنگر؛ آن‌هایی که روزگاری در کنارت بودند و امروز اثری از آن‌ها نیست. پس سرگذشت آن‌ها را مرور کن و از عواقب آن‌ها عبرت بگیر؛ زیرا آن‌ها انسان‌هایی چون تو بودند که مرگ گلوشان را گرفت و قبر، اجسادشان را بلعید و زمان، آثارشان را محو کرد. آیا می‌پنداری که آنچه بر سر آن‌ها آمد بر سر تو نخواهد آمد؟! چگونه؟! در حالی که بسیاری از آن‌ها قدرتمندتر از تو و بسیاری دیگر ثروتمندتر از تو بودند و با این حال، قدرت و ثروت‌شان به آن‌ها سودی نرساند و سرانجام به درون درّه‌ی مرگ سرنگون گردیدند. زنه‌ار! معاشرت با زندگان تو را از مردگان غافل نکند، تا با آن‌ها در تحصیل مال مسابقه دهی و در ساختن خانه‌ها و خریدن ابزارها و گرفتن زن‌ها و فرو رفتن در لذت‌ها؛ چراکه زندگان، مردگان آینده هستند؛ همچنانکه مردگان، زندگان گذشته‌اند... از مرگ غافل نباش؛ چراکه مرگ از تو غافل نیست و خود را برای آن مهیا کن؛ چراکه نمی‌دانی در کدامین لحظه سر می‌رسد. آرزوهای دراز را رها کن و در پی خواهش‌های نفس نرو. نه به اقبال دنیا شاد شو و نه از اِدبار آن غمگین. مهار خود را از شیطان بگیر و به خلیفه‌ی خداوند در زمین بسپار؛ چرا که شیطان تو را به سوی آتش می‌راند و خلیفه‌ی خداوند در زمین، تو را به سوی بهشت می‌خواند.» (نامه‌ی ۲)

دیدگاه‌های دیگر از این نویسنده:

۱. نکته‌ی «زمین، گندیده...»

